

## وضعیت فلاکت بار افغانستان و رابط پنهانی کرزای و احمدی نژاد؟!

بهرام رحمانی

[bamdadpress@ownit.nu](mailto:bamdadpress@ownit.nu)

افغانستان، کشوری است محصور در خشکی که در آسیای مرکزی واقع شده است. این کشور با ایران، ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان و چین مرزهای مشترکی دارد. هر کدام از این دولت های همسایه افغانستان و حامیان بین المللی آن ها در راستای منافع اقتصادی، سیاسی و نظامی خود، در امور داخلی افغانستان دخالت می کنند.

جمعیت افغانستان، احتمالاً بین ۱۵ تا ۲۰ میلیون نفر است. زیرا هرگز به طور کامل در این کشور آمارگیری نشده است. دو زبان پشتو و فارسی گستردگی زیادی در سراسر افغانستان دارند. زبان های ترکی، دراویدی، نورستانی و غیره نیز در آن تکلم می شود. شهرهای کابل، قندهار، هرات، جلال آباد و مزارشرف شهرهای بزرگ افغانستان هستند.

افغانستان، از نظر اقتصادی و مکانی نیز تقسیم شده است و اکثریت جمعیت آن در روستاها زندگی می کنند و مشغول کشاورزی و دامداری هستند.

هفته های گذشته رسانه ها، خبرهایی در رابطه با پرداخت پول به دفتر ریاست جمهوری افغانستان توسط حکومت اسلامی ایران که خارج از روابط و مناسبات دولت ها و مخفیانه صورت گرفته، انتشار یافته است.

در حالی که حکومت اسلامی در سه دهه گذشته، از یک سو کارگران افغانی را به عنوان عامل بی کاری در ایران معرفی کرده و با آن ها برخورد های فاشیستی دارد و از سوی دیگر، برخی از گروه های اسلامی طرفدار خود را در ایران آموزش داده، آن ها را مسلح کرده و روانه جنگ افغانستان کرده است. بنابراین، دولت های غربی که در اشغال افغانستان نقش دارند دولتی را روی کار آورده اند که با همه طرفین بده و بستان اقتصادی و سیاسی بر قرار می کند و فاسدترین دولت دنیاست. به ویژه دولت های اشغالگر «متمدن؟!»، دولت هایی را با قوانین اسلامی و فاشیستی و ضدن را در عراق و افغانستان روی کار آورده اند و راه را برای حکومت هایی چون حکومت اسلامی ایران، هموار کرده اند. بنابراین، از اشغال نظامی عراق و افغانستان، حکومت اسلامی ایران همواره سود برده و گرایش ارتجاعی خود را تقویت کرده است.

افغانستان، تاریخ طولانی درگیر کودتاها، جنگ داخلی و یا در معرض تاز و تاز نیروهای خارجی بوده است. هجوم انگلیسی ها به افغانستان در سال های ۴۲-۱۸۳۸ و دومین جنگ انگلیس و افغانستان در سال های ۹-۱۸۷۸ بوده است. کودتاهای نظامی و جنگ های قبیله ای نیز یک از موانع مهم پیشرفت این کشور بوده است. یک دلیل مهم چنین وضعیتی در این کشور، موقعیت استراتژیک آن در منطقه حساس آسیای میانه است. کشوری که مردم آن در تاریخ، قربانی کودتاها و رقابت های انگلیس، شوروی سابق، آمریکا و غیره بوده اند.

شوروی برای دوره ای این کشور را اشغال کرد و در مقابل آن، دولت آمریکا و متحدانش چون عربستان سعودی نیروهای موسوم به «نیروهای جهادی» را در جنگ با نیروهای شوروی مسلح کرده بودند و هم چنین امکانات تبلیغی و نظامی فوق العاده ای در اختیار آن ها قرار داده بودند. سازمان تروریستی القاعده نیز یکی از سازمان هایی بود که با حمایت دولت آمریکا در افغانستان علیه نیروهای شوروی می جنگید.

با پیروزی انقلاب ۵۷ مردم ایران و خروج نیروهای شوروی از افغانستان و سپس فروپاشی شوروی و تغییر و تحولات منطقه ای، صف بندی های جدیدی در میان نیروهای جهادی به وجود آورد.

در ۲۶ و ۲۷ سپتامبر ۱۹۹۶، کابل پایتخت افغانستان به اشغال نیروهای مسلحی درآمد که با عنوان «طالبان» شناخته می شدند. آن ها، نجیب الله، رییس جمهوری پروروس افغانستان و برادر وی را تکه تکه کرده و به دار آویختند.

زنان کابل که تا حمله طالبان، از آزادی های نسبی برخوردار بودند یک دفعه با نیروهای ضدن روبرو شدند که باید در کنج خانه ها محبوس می شدند. زیرا طالبان چون حکومت اسلامی ایران، سیاست های خود را با قوانین ارتجاعی و غیرانسانی اسلامی منطبق کرده بود. قوانینی که مربوط به ۱۴۰۰ سال پیش، یعنی دوران جاهلیت بشر در شبه جزیره عربستان توسط حکومت اسلامی محمد، پیامبر مسلمانان تولید شده بودند.

طالبان، حتا تلویزیون، دوربین عکاسی، ریش زدن، موسیقی، بازی شطرنج و غیره را حرام اعلام کرد. شماری زیادی از مردم افغانستان توسط نیروهای طالبان دستگیر و زندانی و شکنجه شدند و یا به جوخه های مرگ سپرده شدند. این جریان اسلامی مرتجع، به ویژه کمونیست ها و طرفداران شوروی و مردم آزادی خواه را قتل عام کردند. رعب و وحشت طالبان به حدی بود که سازمان عفو بین الملل هشدار داد که ترور و وحشت بر شهر کابل حکم فرما شده است.

رهبر طالبان به نام ملا عمر که یک روحانی یک چشمی بود هرگز عکسی از وی گرفته نشده بود.

این نیروی مخوف اسلامی مورد حمایت دولت، ارتش و پلیس مخفی پاکستان و هم چنین مورد حمایت دولت آمریکا و متحدانش قرار گرفته بود. بی نظیر بوتو، نخست وزیر وقت افغانستان که در دانشگاه های آکسفورد و هاروارد تحصیل کرده بود به مادر طالبان معروف بود؛ سرانجام خود نیز سال ها بعد قربانی ترور شد.

در روز ۲۵ می ۱۹۹۶، دولت پاکستان با برگزاری یک کنفرانس مطبوعاتی حاکمیت طالبان بر افغانستان را به رسمیت شناخت. تعدادی از رهبران سرشناس طالبان با هواپیما از افغانستان به مزار شریف رفتند و پیروزی خود را جشن گرفتند.

شرکت های چند ملیتی اروپایی و آمریکایی، منتظر بودند منابع انرژی را از مسیر افغانستان از ترکمنستان به پاکستان انتقال دهند کشتار و طالبان و سیاست های جانپناه او اصلا برایشان مهم نبود. به همین دلیل، نمایندگان این شرکت ها با حمایت دولت هایشان راهی کابل شدند تا با این جانپان تازه به قدرت رسیده وارد معامله شوند.

در دوره ای که طالبان بر افغانستان حکم رانی می کرد کرزای، رییس جمهور فعلی افغانستان، از سوی دولت آمریکا و سازمان سیا، با طالبان در ارتباط بود و قبل از آن نیز با نیروهای جهادی رابطه نزدیکی داشت. دوستم، ربانی، حکمتیار، شاه مسعود و غیره همواره جنگ داخلی را رهبری می کردند. برای مثال، تا پایان سال ۱۹۹۴، حکمتیار با مبارزان کابل توانست نیمی از شهر را ویران کند و حدود ۲۵۰۰۰ شهروند کابلی را به قتل برساند. اغلب طالبان ها، فرزندان دوران «جنگ جهادی» علیه نیروهای شوروی بودند. بسیاری از آنان در پاکستان متولد شده و در مدارس مذهبی درس خوانده و در صفوف مجاهدین آموزش جنگی دیده بودند. زبان آن ها پشتو است و بر خلاف مردم افغانستان که زبان دوم مشترک شان فارسی است؛ زبان دوم طالبان ها، نه فارسی، بلکه زبان اردوی پاکستان است.

دولت بیل کلینتون، در آن زمان به حمایت از طالبان پرداخت. برای نمونه، ساعاتی پس از این که طالبان در سپتامبر ۱۹۹۷ کابل را گرفت، سخن گوی وزارت خارجه آمریکا، «گلین دیویس» گفت که ایالات متحده در رابطه با قوانین اسلامی که طالبان بر مناطق تحت کنترل خود تحمیل می کنند، هیچ چیز قابل ملاحظه ای برای مخالفت نمی بینند.

پیش از کلینتون نیز روسای جمهور آمریکا جیمی کارتر و رونالد ریگان دست کم حدود سه میلیارد دلار فقط به گروه های اسلامی افغانستان کمک مالی کرده بودند. سازمان «سیا» اجازه یافته بود تا در افغانستان دست به عملیات جاسوسی و سازمان دهی گسترده ای بزند که در بخش اعظم این اقدامات دولت پاکستان به عنوان دولتی که مورد حمایت آمریکاست حاضر و ناظر بود.

بنا به گفته «آنتونی دیویز»، متخصص در شناخت طالبان، انگیزه پنهانی آمریکا برای تحمل طالبان، طرح بازی شرکت نفتی آمریکایی «یونیکال» بود. یونیکال و شریکش دلتا، هر عضوی از آمریکایی های درگیر عملیات افغانستان در طی سال های «جهاد» را که در دسترس بود، به عنوان مشاور به کار گرفتند. سفیر آمریکا در پاکستان، «روبرت اوکلی»، یکی از این تحلیل گران بود که مورد مشورت قرار گرفت. به یک مقام سابق هیات اعزامی دبیرکل سازمان ملل متحد در افغانستان، «چارلز سانتوز»، پستی بسیار حساس و پنهانی داده شد. او، مسئول تنظیم صورت پرداخت های شریک یونیکال یعنی شرکت نفتی دلتای عربستان گردید. دو هفته قبل از کریسمس ۱۹۹۷، شرکت یونیکال میزبان یک هیات از مقامات طالبان به رهبری احمد جان، وزیر معادن و صنایع در آمریکا بود. این هیات در وزارت خارجه در واشنگتن با معاون وزیر خارجه آمریکا، «ایندرپورت»، دیدار کرد و احمد جان در کنفرانسی با قاطعیت سعی کرد ثابت کند که طالبان منافع زیادی برای ایالات متحده دارد. این هیات به ویژه بر تلاش هایش برای مبارزه با تولید مواد مخدر، یک موافقت نامه نیز با آمریکا امضاء کرد. تا اواخر سال ۱۹۹۷، ۷/۵ درصد محصول تریاک افغانستان که به ۲۵۰۰ تن بالغ می گردید، از مرکز اصلی طالبان، یعنی قندهار و بیش از ۹۰ درصد آن از دیگر مناطق تحت کنترل طالبان به دست آمده بود.

پس از فروپاشی شوروی، مقادیر زیادی نفت و گاز در دریای خزر کشف شد. بنا بر گزارش های مستند، در آن جا حدود ۱۷۸ میلیارد بشکه نفت موجود است که بیش تر آن ها به ترتیب متعلق است به قزاقستان، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان. مقداری از این مواد نفتی از طریق خط لوله ای که روسیه در اختیار داشت، صادر خواهد شد. حکومت اسلامی ایران نیز علاقه مند است با احداث خط لوله ای مقدار زیادی از نفت و گاز آسیای مرکزی از طریق ایران به بازارهای جهانی عرضه شود. اما یونیکال، شرکت نفت و گاز مستقر در کالیفرنیا، قراردادهایی با ترکمنستان، پاکستان و افغانستان برای احداث دو خط لوله به منظور انتقال گاز و نفت ترکمنستان به پاکستان و بازارهای جهانی به امضاء رسانده است. شرکت نفت و گاز دلتای عربستان نیز به عنوان شریک یونیکال، در تکمیل پروژه این دو خط لوله است. بنابراین، در این میان تقریباً سر ایران بی کلاه مانده است.

حکومت اسلامی ایران و عربستان، از جمله حکومت های رقیبی هستند که همواره در تحولات افغانستان دخالت دارند. عربستان حامی طالبان بود. اما حکومت اسلامی ایران، در سال های ۸۸-۱۹۸۰ به دلیل این که درگیر جنگ با عراق بود کم تر در امور داخلی افغانستان دخیل بود و عربستان دست بالا را داشت. با پایان یافتن جنگ ایران و عراق، توجه حکومت اسلامی به مسایل افغانستان بیش تر معطوف شد و به ویژه سیاست تقویت گروه های شیعه در پیش گرفت.

حکومت اسلامی، در سال ۱۹۹۴ پس از ظهور طالبان، هیچ مخالفی با آن نکرد. اما کشمکش حکومت اسلامی ایران و طالبان در ماه مارس ۱۹۹۵ پس از شکست حزب اسلامی حکمتیار و حزب وحدت مزاری (دو سازمان طرفدار حکومت اسلامی ایران مستقر در جنوب و غرب کابل)، قتل مزاری و تهدید گرفتن کابل از دست مسعود و ربانی توسط طالبان آغاز شد. در چنین شرایطی، حکومت اسلامی طالبان را گروهی ضدشیعه و ضدایرانی نامید. در نتیجه حکومت اسلامی، بر علیه طالبان، به حمایت های خود از ربانی و مسعود گسترش داد.

در چنین شرایطی، اتفاق تروریستی ۱۱ سپتامبر در آمریکا و فرو ریختن برج های دو قلوی اقتصاد جهانی، دولت آمریکا فرصت را غنیمت شمرد و با حامیان بین المللی خود به افغانستان یورش برد و طالبان را سرنگون کرده و دولت جدیدی را به رهبری کرزای به قدرت رساند که تقریباً همه دولت های منطقه و غرب در این حمله هم جهت شدند. بنابراین، اشغال افغانستان، به نفع حکومت اسلامی بود. این بار حکومت اسلامی، علاوه بر کمک به گروه های شیعه، با خود دولت کرزای نیز وارد بده و بستان اقتصادی و سیاسی شد که تا به امروز ادامه دارد.

اساساً به دلیل واقعه تروریستی ۱۱ سپتامبر آمریکا و پدیده القاعده و طالبان افغانستان ۹ سال پیش به اشغال نیروهای آمریکایی در آمد.

بیش از چهل کشور دیگر دنیا، در ائتلاف «ضد طالبانی» و «مبارزه علیه تروریسم»، عملاً با سیاست های جنگی دولت آمریکا، هم سو شده به افغانستان سرباز فرستادند و حدود همین تعداد دولت نیز به حمایت های مادی و معنوی و لوژیستیکی از این ائتلاف اقدام کردند.

همین مساله سبب شد پیمان نظامی آتلانتیک شمالی «ناتو» که با فروپاشی شوروی موضعیت خود را از دست داده بود جان تازه ای بگیرد و زیر پرچم آیساف و نیروی ملل متحد هزاران کیلومتر دورتر از قلمروی خود، در کوه های هندوکش در قلب آسیا حضور پیدا کند. بنابراین، واقعه تروریستی ۱۱ سپتامبر توجیهی برای اشغال افغانستان و حضور نظامی مستقیم آمریکا و متحدانش در افغانستان بود.

پدیده القاعده و طالبان افغانستان، نخستین کشور تولیدکننده و صادر کننده مواد مخدر جهان، به مهم ترین و اصلی ترین مرکز پرجاذبه و عملیات باندهای بین المللی مافیای مواد مخدر تبدیل گردید.

در واقع پدیده القاعده و طالبان افغانستان، به امحای فیزیکی افغانستان منجر گردید و مردم این کشور را آن چنان در فلاکت و بدبختی قرار داد که نمی توان آینده چندان روشنی برای آن متصور شد. این هم سهم مردم افغانستان، از دنیای قرن بیست و یکم و هزاره سوم بود.

باین ترتیب، ۹ سال قبل، کشورهای غربی هم سو با سیاست های دولت محافظه کار آمریکا و با بهره برداری از فضای خاص احساسی و انسانی پس از عملیات تروریستی ۲۰ شهریور سال ۸۰ که برج های دوقلوی تجارت جهانی در نیویورک فرو ریخت، لشکرکشی خود را به افغانستان آغاز کردند.

در چنین فضایی، آمریکایی ها به همراه متحدان شان در ناتو، افغانستان را از زمین و هوا هدف حملات گسترده قرار دادند. اگرچه هدف نهایی جنگ افروزان حاکم بر آمریکا، تسلط بر کل منطقه خاورمیانه بود اما برای شروع، افغانستان نقطه ای مهم و حلقه ضعیفی به شمار می رفت.

برنامه ریزان آمریکایی چنین ارزیابی کرده بودند که افغانستان از یک سو، به دلیل این که دولت و ارتش منسجم و مجهز و قدرت مندی ندارد و از سوی دیگر، گرفتار جنگ داخلی است در برابر نیروهای ناتو و تجهیزات پیشرفته شان مدت زیادی تاب تحمل نخواهد داشت بنابراین، نیروهای ائتلافی آمریکا، می تواند به سرعت افغانستان به اشغال خود درآورده و از آن جا به عنوان پایگاه مهمی مراحل بعدی اهداف خود را در خاورمیانه پیگیری کنند.

اما طولی نکشید که این خوش بینی ها رنگ باخت و آمریکا و متحدانش دریافتند که نیروهای آن ها در باتلاقی مخوف و عمیق گرفتار شده اند که رهایی از آن به سادگی میسر نخواهد بود.

اکنون پس از ۹ سال جنگ و درگیری و کشتار و هم چنین صرف هزینه های سنگین مالی، کشورهای درگیر در جنگ افغانستان، با این واقعیت تلخی روبرو گشته اند و به این نتیجه رسیده اند که طالبان را مجدداً به بازی بگیرند. نیروهای آمریکایی و متحدانش نه تنها نتوانسته اند طالبان و القاعده را از بین ببرند، بلکه هم اینک بخش عمده ای از مناطق افغانستان، در کنترل نیروهای طالبان و القاعده قرار دارد.

بارک اوباما، رییس جمهور آمریکا که در مبارزات انتخاباتی اش بر لزوم خروج فوری نیروهای آمریکایی از افغانستان تاکید کرده بود اما مجبور شد به دلیل وخامت اوضاع، نه تنها نیرویی از افغانستان خارج نکند بلکه ۳۰ هزار نیروی تازه نفس نیز به افغانستان اعزام کرده است.

اما رسوایی سیاسی اخیری که برای دولت کرزای و حکومت اسلامی به بار آمده رد و بدل کردن پول، خارج از روابط و مناسبات دولت ها و به صورت مخفیانه بوده است.

حدود یک هفته پس از اظهارنظر حامد کرزای، رییس جمهور افغانستان درباره کمک نقدی و دستی ایران به دفتر وی، اظهارات محمود بریمانی مدیرکل سازمان های اقتصادی و تخصصی وزارت امور خارجه ایران روایت دیگری از نوع کمک های ایران به افغانستان به دست داده است.

بریمانی که روز پنجشنبه ۴ نوامبر ۲۰۱۰، در نشست عمومی سازمان ملل در مورد افغانستان سخن می گفت، میزان کمک ایران به افغانستان در سال های گذشته را ۵۰۰ میلیون دلار اعلام کرد، ولی گفت که این کمک ها صرف اجرای پروژه های مختلف در این کشور شده اند.

حدود ۱۰ روز پیش از این اظهارنظر بریمانی، روزنامه نیویورک تایمز در گزارشی درباره کمک های ایران به افغانستان نوشت که ایران چندین بار کمک هایی به صورت وجه نقد در اختیار رییس دفتر حامد کرزای قرار داده است. روزنامه نیویورک تایمز، در گزارش خود از قول مقام های افغان که نام شان ذکر نشده، نوشت که پرداخت های ایران به «عمر داودزی» و «حامد کرزای» «میلیون ها دلار» است و به «صندوقی مخفی» می رود که از آن برای پرداخت پول به نمایندگان پارلمان، سران قبایل و حتا فرماندهان طالبان استفاده می شود.

در ادامه گزارش نیویورک تایمز، گفته می شود که رییس دفتر کرزای تاکنون بارها از مقامات ایرانی پول نقد دریافت کرده است. این گزارش هدف از این اقدام حکومت اسلامی ایران را، گسترش نفوذ سیاسی در افغانستان عنوان می کند.

روزنامه نیویورک تایمز، گزارش داد که حامد کرزای از ایران «جعبه پول» دریافت کرده و عمر داودزی، رییس دفتر آقای کرزای نیز به طور مستمر «از ایران در پول نقد دریافت کرده تا به پیش بردن سیاست های ایران در افغانستان کمک کند.»

کاخ سفید پس از اذعان حامد کرزای به دریافت پول نقد از ایران، از آن چه «نفوذ منفی» ایران بر افغانستان نامید ابراز نگرانی کرد. بیل برتون، معاون سخن گوی کاخ سفید در این مورد گفت: «به نظر من مردم آمریکا و جامعه جهانی کاملاً حق دارند که نسبت به نفوذ منفی ایران بر افغانستان نگران باشند.»

روزنامه نیویورک تایمز، در گزارش خود از قول مقام های افغان و آمریکایی نوشته است که عمر داودزی که از سفیران پیشین افغانستان در ایران بوده، «بامداد هر روز با حامد کرزای جلسه دارد و پول های پرداختی ایران باعث می شود تا وی در این جلسات خط مشی ضدغربی را دنبال کند.»

اما سفیر حکومت اسلامی ایران در افغانستان، با صدور بیانیه ای گزارش روزنامه نیویورک تایمز را «غیرواقعی و اهانت آمیز» خواند، در حالی که اندکی بعد این خبر توسط حامد کرزای، رییس جمهور افغانستان تایید شد.

حامد کرزای، در مصاحبه مطبوعاتی خود از رییس دفتر خود عمر داودزی به شدت حمایت کرد. به گفته وی، داودزی به خاطر «وطن پرستی» خود مورد حمله نیویورک تایمز قرار گرفته است. کرزای افزود: «داودزی به دستور خود من پول ها را دریافت کرده است». او دوره تناوبی و مبلغ این پول ها را «سالی یک بار یا دو بار، مبلغ پانصد، ششصد یا هفتصد هزار یورو» اعلام نمود.

باین ترتیب، یک روز پس از این که سفارت ایران در کابل، تحویل پول نقد از سوی ایران به دفتر رییس جمهوری افغانستان را «قویا» تکذیب کرد و آن را «دروغ، مضحک و توهین آمیز» نامید، سخن گوی وزارت خارجه ایران تحویل پول به دولت افغانستان را تایید کرد.

به گزارش واحد مرکزی خبر ایران، رامین مهمان پرست، در یک نشست خبری در پاسخ به پرسش خبرنگاری در مورد این که آیا او مطلب نیویورک تایمز در مورد دریافت پول توسط دستیار حامد کرزی از ایران که از سوی سفارت ایران تکذیب ولی از سوی حامد کرزای تایید شده را تایید می کند ادعا کرد که ایران «در جهت بازسازی افغانستان کمک های زیادی کرده است و در آینده نیز آن را پیگیری خواهد کرد.»

سئوال قدرت الله علیخانی، یکی از نمایندگان مجلس ایران درباره مبنای قانونی کمک یادشده به مقام های افغانی با واکنش تند رییس کمیسیون امنیت ملی مجلس روبرو شد. علاءالدین بروجردی، طرح چنین سئوال هایی را در مجلس درست ندانست و تلویحا تایید کرزای در دریافت وجه نقد از ایران را فاقد اهمیت خواند. او، گفت: «کرزای به عنوان رییس جمهور افغانستان خود در دفاع از رییس دفترش و علیه آمریکا موضع گیری های جدی کرد و مطالب رسانه ها تنها اتهامی است برای تخریب روابط جمهوری اسلامی ایران با همسایه ها.»

کم کم خبر مربوط به کمک های حکومت اسلامی ایران به افغانستان، در رسانه های جهانی بازتاب گسترده ای پیدا کرد. به خصوص حکومت اسلامی ایران، در ۹ سال گذشته معمولا یا در کنفرانس های بین المللی برای کمک به افغانستان شرکت نکرده است یا تعهدات چندانی در قبال نتیجه این کنفرانس ها به عهده نگرفته است. اکنون این سئوال مطرح است که روابط اقتصادی دولت کرزای و حکومت اسلامی ایران، به چه دلیل مخفیانه صورت گرفته و چه منافع سیاسی و تعهداتی پشت آن خوابیده است؟!

ناتو و دولت آمریکا و نیز برخی گرایش های سیاسی در افغانستان، حکومت اسلامی ایران را در سال های گذشته گاه و بی گاه متهم کرده اند که بازی دوگانه ای را در افغانستان پیش می برد: «از یک سو از دولت حامد کرزای حمایت می کند و از دیگر سو به شورشیان طالبان یا نیروهای وابسته به حزب اسلامی حکمتیار یاری می رساند.»

چندی پیش، دیوید پترائوس، فرمانده نیروهای بین المللی مستقر در افغانستان، با «متناقض خواندن» موضع ایران در قبال افغانستان، حکومت اسلامی را متهم کرد که از یک سو به دولت حامد کرزای کمک می کند و از سوی دیگر با کمک به «گروه های شورشی»، دولت افغانستان را تضعیف می کند.

البته ناگفته نماند که این مساله در اسناد محرمانه ای که در مرداد ماه امسال، سایت ویکی لیکس درباره فعل و انفعالات در افغانستان منتشر کرد، حکومت اسلامی ایران در کنار پاکستان، به ایجاد بی ثباتی در افغانستان و تقویت شورشیان طالبان متهم شده است. مقام های حکومت اسلامی، معمولا این اتهام ها را رد می کنند.

مهمان پرست، در مورد افشاگری ویکی لیکس، گفته است: «با این بی اخلاقی ها مقابله خواهیم کرد.» شیوه پرداخت پول به مقامات افغانستان، بسیار جالب است. مقام های حکومت اسلامی ایران، حدود ۵۰ هزار دلار در بسته ای حاوی پارچه چادری به وزیر خارجه پیشین افغانستان داده بودند که او این مبلغ را به وزارت مالیه سپرده است

به فاصله کوتاهی پس از آن که روزنامه آمریکایی نیویورک تایمز از پرداخت بسته های پول نقد از طرف دولت ایران به دفتر حامد کرزای خبر داده بود، هفته نامه آمریکایی نیوزویک نیز نوشت که ایران در ملاقات های مقام های افغان نیز به آن ها وجه نقد پرداخت کرده است.

به نوشته هفته نامه نیوزویک، دادن پول نقد از سوی حکومت اسلامی ایران، فراتر از دفتر ریاست جمهوری افغانستان می رود و در حقیقت مقام های ایران به طور مستمر به برخی از مقامات دولت، نمایندگان مجلس، سیاستمداران و حتا رهبران مذهبی پول می دهند تا از منافع ایران در افغانستان دفاع کنند.

یک وزیر سابق و یک مقام ارشد دیگر در دولت افغانستان که به خاطر حساسیت موضوع ترجیح داده اند بدون ذکر نام خود با نیوزویک گفتگو کنند، می گویند که رنگین دادفر سپنتا، وزیر خارجه وقت افغانستان، در جریان یک سفر رسمی در ماه مارس سال ۲۰۰۹ به تهران به مقام های ایرانی گفته بود که چادرهای سیاه رنگی را که زنان ایرانی بر تن می کنند، می پسندد.

به گفته این دو مقام آگاه، هنگام ترک تهران یکی از مسئولان وزارت خارجه ایران بسته ای حاوی پارچه چادری برای همسر آقای سپنتا به وی هدیه داد، اما وقتی آقای سپنتا و همسرش در کابل این بسته را باز کردند، متوجه شدند که حدود ۵۰ هزار دلار اسکناس نو در داخل این پارچه چادری پیچیده شده است. سپنتا، فوراً موضوع را به حامد کرزای گزارش داده و به وی پیشنهاد داد، این مبلغ را فوراً به ایران باز گرداند. منابعی که با نیوزویک مصاحبه کرده اند، می گویند حامد کرزای به سپنتا گفته است که در مورد دادن این پول سکوت کرده و برای ایرانیان آبروریزی نکند. وی به وزیر خارجه خود توصیه کرده است که از این پول برای تامین هزینه ای وزارت خارجه افغانستان استفاده کند.

وزیر خارجه سابق افغانستان، در تماس با مجله نیوزویک دریافت این مبلغ را تایید کرده ولی جزئیات بیش تری در این مورد نگفته است، غیر از این نکته که وی این پول را به وزارت مالیه افغانستان تحویل داده است. وحید عمر، سخن گوی حامد کرزای نیز به مجله نیوزویک گفته که رییس جمهور و آقای سپنتا «موافقت کردند که این مبلغ باید به وزارت مالیه افغانستان تحویل داده شده تا در مجاری قانونی هزینه شود. هیچ کس این پول را برای مصارف شخصی هزینه نکرده است.»

نیوزویک، به نقل از یک وزیر سابق دولت افغانستان نیز نوشته است که در تمام ملاقات های رسمی بین مقامات دو کشور، ایرانی ها مقداری پول نقد به مقامات افغان می دهند و با توجه به این که برخی از مقام ها و سیاستمداران افغان از اقلیت تاجیک و یا هزاره هستند، دولت ایران توانسته است با برخی از آن ها روابطی بسیار مستحکم تر از دادن هدیه و پول نقد بنا کند.

مجله نیوزویک یادآوری می کند که حکومت ایران از گروه های تاجیک و هزاره که در سال های آخر دهه ۱۹۹۰ با طالبان می جنگیدند، حمایت مادی و معنوی می کرد و هنوز هم با آن فرماندهان جنگی از جمله کریم خلیلی، که معاون دوم ریاست جمهوری افغانستان است، روابط بسیار نزدیکی دارد. به گفته سیاستمداران و مقامات ارشد در دولت افغانستان کابینه حامد کرزای در عمل بین دو گروه تقسیم شده است. گروه طرفداران ایران به رهبری کریم خلیلی و گروه طرفدار آمریکا به رهبری عمر زاخیلوال، وزیر مالیه. با این همه به نظر می رسد که جناح طرفدار ایران دست بالا را دارد.

اخیرا، اعلام میزان دریافتی «حامد کرزای»، رییس جمهور افغانستان، از خزانه ملی این کشور به عنوان حقوق ماهیانه جنجال تازه ای را پدید آورده است.

به گزارش خیرگزاری ها، چندی پیش دادگاه عالی افغانستان با صدور بیانیه ای، به طور رسمی اعلام کرد: «رییس جمهور «کرزای»، ماهیانه مبلغ ۵۲۵ دلار حقوق از خزانه ملی افغانستان، دریافت می کند. در ادامه این بیانیه آمده بود، هم اکنون «کرزای» تنها بیست هزار دلار در حساب بانکی خود پس انداز کرده است.»؟!

انتشار این گزارش، در حالی که بسیاری از دیگر مقامات افغان در بخش اجرایی و نظارت، با وجود رتبه های پایین تر، حقوق بیش تری دریافت می کنند، موجب شده مردم این کشور به دولت و دستگاه قضایی بدبین شوند. برخی از نشریات چاپ کابل با انتشار گزارشی مقایسه ای از حقوق دریافتی روسای جمهور کشورهای گوناگون رقم دریافتی «حامد کرزای» را باور نکردنی خواند.

در این گزارش ها، نشریات افغان خواستار انتشار همزمان حقوق دریافتی اعضای کابینه و نمایندگان مجلس نیز شده اند.

یک روزنامه نگار افغانی، با بیان این ضرب المثل که «تو خود بخوان حدیث مفصل از این مجمل»، می پرسد: کسی که از کشورهای دیگر حقوق ماهیانه می گیرد، چه نیازی به حقوق مردم افغانستان دارد؟

روزنامه دیگر نوشت، آیا باور کردنی است که حقوق رییس جمهور افغانستان ۵۲۵ دلار باشد، در حالی که حقوق یک عضو پارلمان، حدود دو هزار دلار است و آن را همه مردم می دانند؟

گزارش های منتشره حکایت از آن دارد که «باراک اوباما»، رییس جمهور ایالات متحده آمریکا، سالانه حدود چهارصد هزار دلار حقوق دریافت می کند که به عبارتی، ماهیانه کمی بیش از ۳۳ هزار دلار است. «دیوید کامرون»، نخست وزیر انگلیس نیز هر ماه حدود شانزده هزار دلار دست مزد می گیرد. در همین حال، دست مزد ماهانه «دیمیتری مدودیف»، رییس جمهور روسیه نیز رقمی بالغ بر چهل هزار دلار اعلام شده است. درآمد ماهانه رییس جمهور چین رقمی حدود چهارصد دلار اعلام شده است. البته باید توجه داشت که روسای جمهورها و عموما مقامات دولتی، غیر از حقوق رسمی خود، احتمالا از منابع دیگری نیز کسب سود می کنند.

سازمان شفافیت بین المللی گزارش می دهد، وضعیت در رابطه با فساد اداری در افغانستان بهبود نیافته است. این در حالی است که جامعه بین المللی، به طور مکرر از این کشور خواسته اند که مبارزه مصممانه تر علیه فساد اداری داشته باشد.

سازمان شفافیت بین المللی در برلین، در گزارش سالانه ۲۰۱۰ خود، افغانستان را در ردیف فاسدترین کشورهای جهان قرار داده است. در فهرست شاخص این سازمان که فساد مالی را در ۱۸۰ کشور در سال ۲۰۱۰ مورد بررسی قرار داده است، وضعیت افغانستان از این بابت خیلی بد توصیف شده است.

از سوی دیگر، فرستاده ویژه سازمان ملل در افغانستان، نسبت به وضعیت زنان در این کشور ابراز نگرانی کرده و گفته است که آنان به خدمات بهداشتی، قضایی و آموزشی دسترسی ندارند.

«کای آیده» که آخرین روزهای کاری خود را به عنوان فرستاده ویژه دبیر کل سازمان ملل در افغانستان می گذراند، در نشست در کابل گفت که این موضوع را به گونه جدی با رییس جمهوری این کشور در میان می گذارد.

آقای آیده گفت: «من باید به رییس جمهوری، اعضای حکومت، اعضای نهادهای قضایی بگویم که من در باره حقوق زنان از افراد سیاسی شنیده ام که می خواهند به تبعیض علیه زنان و خشونت و بدرفتاری با آن پایان دهند.»

کای آیده، این سخنان را در نشست با عنوان «اهمیت قانون گذاری برای زنان افغان» در کابل اظهار داشت. فرستاده ویژه سازمان ملل افزود: «در مواقعی مانند هشتم مارچ (مارس) من رییس جمهوری را به چالش می کشم، چهره ها سیاسی را به چالش می کشم که به عوض یک روز مبارزه در سال برای حقوق زنان، این مبارزه را گسترش دهند و هر روز سال را در این زمینه مبارزه کنند.»

آیده گفت که از وضعیت کنونی زنان در افغانستان همه رنج می برند، اما زنان «بیش تر آسیب پذیرند، زنانی که در برابر فقر مقاومت ندارند و برای دست یابی به امکانات بهداشتی و آموزشی با مشکل مواجه اند.»

سیما سمر، رییس کمیسیون حقوق بشر افغانستان نیز در این نشست نسبت به وضعیت زنان در این کشور ابراز نگرانی کرد و گفت که دولت در کنار تهیه و تصویب قانون، باید به اجرای آن نیز توجه کند.

خانم سمر، تاکید کرد که دولت افغانستان علاوه بر اجرای قوانین این کشور، مطابق به مسئولیت هایی که در برابر عضویت در سازمان های بین المللی، از جمله سازمان ملل متحد دارد، باید برای حمایت از حقوق زنان تلاش کند.

بخش حقوق بشر نمایندگی سازمان ملل در افغانستان از وضعیت بد حقوق بشر، به ویژه خشونت علیه زنان در این کشور، ابراز نگرانی کرده است.

نورا نیلاند، رییس بخش حقوق بشر سازمان ملل در افغانستان در یک نشست خبری در کابل گفت که خشونت علیه زنان در جامعه افغان «ریشه عمیق» دارد.

به گفته او، در قانون جزای کنونی افغانستان که در سال ۱۹۷۶ تصویب شده، تجاوز جنسی به زنان به عنوان جرم شناخته نشده است. او از دولت افغانستان خواست که مواد مربوط به خشونت علیه زنان را در این قانون مشخص تر سازد.

رییس بخش حقوق بشر سازمان ملل در افغانستان، گفت: «تجاوز جنسی در افغانستان به دلایل مختلف یک مساله است و این مشکل در این کشور در سطح بالایی قرار دارد. شماری از قربانیان امکانات به محاکمه کشاندن مجرمان را ندارند.»

بنابراین، همه شواهد و بررسی ها نشان می دهند که در این ۹ سال که افغانستان در اشغال نیروهای ناتو و در راس همه آمریکا قرار دارد نه جنگ تمام شده؛ نه وضعیت اقتصادی مردم بهبود یافته؛ نه وضعیت زنان بهتر شده و نه دولتی که روی کار آورده اند اهمیتی به وضع نابسامان مردم می دهد.

در طول سی سال گذشته، حکومت اسلامی، به بسیاری از گروه های اسلامی تروریستی و مافیایی در کشورهای مختلف چون افغانستان، عراق، حزب الله لبنان، حماس و جهاد اسلامی فلسطینی و هم چنین برخی کشورهای به اصطلاح مسلمان و آفریقایی کمک های مالی و نظامی و آموزشی کرده است. بسیاری از اعضای این گروه ها، در ایران آموزش های نظامی و تروریستی دیده اند.

دولت احمدی نژاد در پنج سال گذشته، این گونه کمک ها را افزایش داده است. در حالی که اکثریت مردم ایران را به لحاظ زیست و زندگی خاک سیاه نشانده و گرانی و تورم کمرشکن شده است و اشتغال در کشور زمین گیر شده و حتا دست مزد ناچیز بسیاری از کارگران را به موقع پرداخت نمی کنند؛ احمدی نژاد، به اصطلاح از کیسه خلیفه «حاتم بخشی» می کند.

در سال های اخیر، کشورهای چپون آلبانی، میانمار، تاجیکستان، پاکستان، افغانستان، لبنان، سوریه، سنت وینست، مجمع الجزایر قمر، گامبیا، کنگو، بوركینافاسو، حماس در فلسطین، بولیوی و ده ها کشور دیگر از کمک های مختلف دولت محمود احمدی نژاد بهره مند شده اند. این کمک ها، در حالی صورت می گیرد که بنا به آمارهای داخلی و بین المللی، کشور ایران با درصد بالای بی کاری، تورم، رکود اقتصادی و مشکلات اجتماعی ناشی از عقب ماندگی های اقتصادی روبروست و از سوی دیگر، کمک های او صرفا به دولت های سرکوبگر و گروه های تروریستی اسلامی است و ربطی به رفاه مردم محروم و نیازمند این کشورها ندارد.

احمدی نژاد در این سال ها، به حزب الله لبنان و سازمان فلسطینی حماس کمک های بسیاری کرده است. در جریان سفر اخیر محمود احمدی نژاد به لبنان، سیدحسن نصرالله دبیرکل حزب الله لبنان، رسما اعلام کرد که ایران هزینه بازسازی مناطقی را که در جنگ ۳۳ روزه با اسرائیل تخریب شده بود را پرداخته است. در حالی که بخش عمده کمک های حکومت اسلامی، برای افزایش توان نظامی حزب الله مصرف شده است. بنا به گزارش منابع خبری، دولت احمدی نژاد، از سال ۲۰۰۶ به شکل رسمی بیش از نیم میلیارد دلار به حماس کمک مالی کرده است.

در جریان سفر رییس جمهور سری لانکا به تهران در سال ۱۳۸۷، وامی به ارزش یک میلیارد و نهصد میلیون دلار، با دوره بازپرداخت ده ساله، برای توسعه صنعت نفت و پروژه های عمرانی دریافت کرد. در توافقی دیگر، دولت احمدی نژاد پذیرفت بهای نفتی را که به سری لانکا می فروشد با تاخیر دریافت کند. ایران ۷۰ درصد نفت مورد نیاز سری لانکا را تامین می کند.

بسیاری از دولت های دیکتاتور آفریقایی، از کمک های حکومت اسلامی ایران برخوردار شده اند. به عنوان نمونه، زیمبابوه نزدیک به ۴۰ میلیون دلار برای راه اندازی یک ایستگاه رادیویی دریافت کرده است. کنیا، گامبیا، تانزانیا، کنگو و اتیوپی نیز از جمله کشورهای دریافت کننده این کمک ها هستند.

این در حالی است که اغلب کمک های مالی حکومت اسلامی ایران به گروه ها و کشورهای دیکتاتوری، به شکل رسمی صورت نمی گیرد و یا در پوشش های دیگری پرداخت می شود.

چندی پیش روزنامه دپلی تلگراف بریتانیا، به نقل از منابع دیپلماتیک غربی در ترکیه گزارش داده بود که محمود احمدی نژاد برای پیروزی حزب اسلامی عدالت و توسعه در انتخابات سراسری سال آینده، مبلغ ۲۵ میلیون دلار کمک مالی می کند. دپلی تلگراف در گزارش خود، نوشته بود: «این پول قرار بود صرف تضمین پیروزی مجدد رجب طیب اردوغان در انتخابات ژوئیه سال آتی شود.»

سایت فردا در تهران، روز سه شنبه ۱۸ ابان ۱۳۸۹ برابر با ۹ نوامبر ۲۰۱۰، درباره کمک حکومت اسلامی به اخوان المسلمین، نوشت: یک نویسنده کمونیست مصری مدعی شده است گروه مسلمان اخوان المسلمین ۸۰۰ میلیون پوند مصری برای شرکت در انتخابات آماده کرده است که نیمی از آن کمک حکومت اسلامی است.

وی مدعی شده است حکومت اسلامی با این هدف به اخوان المسلمین کمک کرده است تا پس از ورود آن ها به پارلمان مصر موجب هرج و مرج نظامی سیاسی مصر شده و حکومت ایران بتواند از این فرصت برای تغییر نقشه سیاسی خاورمیانه به شکل دل خواه خود اقدام کند.

باز هم تاکید می کنم که این مبالغ هنگفتی که احمدی نژاد به دولت های دیکتاتوری و گروه های اسلامی پرداخت می کند صرفا توسط این دولت ها در سرکوب مردم کشورهایشان به کار گرفته می شود و یا صرف مسلح شدن گروه های تروریستی اسلامی می شود. در واقع حکومت اسلامی، به این دولت ها رشوه می دهد که از جمله در جوامع بین المللی از حمایت های سیاسی و دیپلماتیک آن ها برخوردار می گردد. بنابراین، آن چه که در این میان ضرر می کنند به ویژه کارگران و مردم این کشورها و ایران است.

حکومت اسلامی، یک فاجعه انسانی برای جامعه ایران است و هنوز روشن نیست که این حکومت در آینده نیز مردم ایران را به چه فلاکت های مرگ بار اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و حتا نظامی دچار خواهد کرد!

در واقع حکومت اسلامی ایران در امور داخلی افغانستان، با کارت های مختلفی بازی می کند. این حکومت نه تنها به دولت کرزای، بلکه گوشه چشمی هم به القاعده، طالبان و دیگر گروه های اسلامی افغانستان به ویژه شیعیان دارد و از آن ها در بازی رقابت ها و معاملات با رقبایش استفاده می کند. آن چه که در این میان به معنای واقعی متضررنده مردم افغانستان هستند که روزانه جان و مال و حیثیت انسانی شان زیر پای چکمه های اشغالگران و دولت های منطقه لگدمال می شود.

موقعیت جغرافیایی و انسانی افغانستان، همواره با رقابت های منطقه ای و منازعات سیاسی بازیگران قدرت های بزرگ در سطح منطقه و جهان، گره خورده است. افغانستان در سال های اخیر، علاوه بر ادامه اشغال نظامی آمریکا و متحدانش، شدیداً در محور مناقشات و رقابت های میان ایران، پاکستان و هند هم قرار گرفته است. سران و مقامات کشورهای منطقه ای و غربی، هر کدام به دنبال محکم کردن جای پای خود در این کشور در جهت منافع اقتصادی و سیاسی و استراتژیک خود هستند.

در چنین شرایطی، سؤال در این جاست که با توجه به روابط استراتژیک افغانستان با کشورهای غربی به خصوص دولت آمریکا، آیا افغانستان می تواند توازن را در سیاست خارجی حفظ کند، خصوصاً در روابط خود با هندوستان، پاکستان، ایران، آمریکا، انگلستان و...؟

در این حال ماجرای پرداخت میلیون ها یورو پول نقد به دفتر رییس جمهور افغانستان توسط حکومت اسلامی ایران، حاکی از روابط مخفیانه دولت دست نشانده اشغالگران در افغانستان و حکومت اسلامی ایران است. حکومت اسلامی ایران و حکومت افغانستان، شباهت های زیادی به همدیگر دارند. هر دو حکومت، در زمینه های جنگ و کشتار، ترور و وحشت، دزدی و چپاول اموال عمومی جامعه و غیره فاسدترین حکومت های جهان به شمار می آیند. از سوی دیگر، حکومت اسلامی با پناهندگان و مهاجرین افغانی که از جهنم جنگ و کشتار کشورشان گریخته و به ایران پناهنده شده اند برخورد های به غایت غیرانسانی و وحشانه ای دارد. هنوز هم بسیاری از افغانی های مقیم ایران، پس از گذشت دهه ها کار و زندگی در این کشور، اجازه اقامت ندارند. حتا زنان ایرانی که با مهاجرین افغانی ازدواج می کنند برای فرزندان آن ها شناسنامه صادر نمی کنند. این کودکان از همه حقوق شهروندی محروم هستند. فرزندان پناهندگان افغانی در ایران حق تحصیل ندارند و زیر پوشش کمک های خدمات اجتماعی و بهداشت و درمان نیز قرار نمی گیرند. هم این کودکان و هم اکثر افغانی هایی که در ایران کار می کنند نیروی کار ارزان بورژوازی ایران محسوب می شوند. همه کارهای سخت و دشوار و خطرناک را کارگران افغانی انجام می دهند و در ساختمان های نیمه تمام و حلبی آبادها زندگی سختی را یمی گذرانند. هم چنین در سال های اخیر، صدها افغانی در زندان های حکومت اسلامی اعدام شده اند. در یک کلام حکومت اسلامی با افغانی های مقیم ایران، مانند «برده و مجرم» رفتار می کند. همه این موارد به سادگی نشان دهنده این واقعیت است که کمک حکومت اسلامی به دولت افغانستان و دولت ها و گروه های دیگر، کم ترین ربطی به کمک های انسانی نداشته و بر اساس سیاست های جانپناه حکومت اسلامی و با هدف های ایدئولوژیکی و سیاسی پرداخت می شوند.

پنج شنبه ۲۰ آبان ۱۹۸۹ - یازدهم نوامبر ۲۰۱۰